

محمد «رحمت اللعالمین» است

هرگز بین دو امر مخیر نشد، مگر این که دشوارتر را انتخاب مینمود. اگر ظلمی به او می شد در مقام انتقام بر نمی آمد...



نجواییه ای است به مناسبت میلاد رسول اکرم (ص):

محمد #171;رحمت اللعالمین; است

هرگز بین دو امر مخیر نشد، مگر این که دشوارتر را انتخاب مینمود. اگر ظلمی به او می شد در مقام انتقام بر نمی آمد، مگر آن که حرمت‌های الهی هتک شود که در آن صورت خشم می فرمود و غضبش برای خدا بود. تا زنده بود در حال تکیه دادن غذا میل نفرمود. هیچ گاه چیزی از او خواسته نشد که در جواب، نه بگوید، و هرگز حاجت سائلی را رد نمی کرد. ... و هرگز بین دو امر مخیر نشد، مگر این که دشوارتر را انتخاب مینمود. اگر ظلمی به او می شد در مقام انتقام بر نمی آمد، مگر آن که حرمت‌های الهی هتک شود که در آن صورت خشم می فرمود و غضبش برای خدا بود. تا زنده بود در حال تکیه دادن غذا میل نفرمود. هیچ گاه چیزی از او خواسته نشد که در جواب، نه بگوید، و هرگز حاجت سائلی را رد نمی کرد، و چنانچه مقدور بود حاجت او را برمی آورد و اگر ممکن نبود با زبان نرم و شیرین او را راضی می ساخت.

بلغ العلی بکماله کشف الدجی بجماله حسنت جمیع خصاله صلو علیه و آله

گاهی حسرت می خورم به سعدی که چه ساده و برق آسا پرده از عشق و محبت خویش به جمال دلدارش برکشیده و چنین مجمل و گویا خود را ابراز کرد. من شاید هرچه سعی کنم نتوانم چنین محبتم را ساده بیان کنم. راستی این جان، معطر به چه رایحه ای بود که عطرش در زمان و مکان ساری گشته و از آدم پدر گرفته تا اصحاب کساء و تا امروز به هر جان پایی که می رسد او را مجذوب خویش می کند؟ گویا عالمیان به سان زنبورهای عسل پرور، سر بر جام این گل نهاده و می نوشند و هرچه می نوشند تشنگی شان مضاعف می شود. این چه شمیمی است که فرزندان و شوی فاطمه سلام الله علیهم به محض ورود به خانه ولایت آن را استشمام کرده و همگی در زیر خیمه کسای یمانی جمع می شوند و چه زیباست که امین وحی خدا هم برای الحاق به این خیمه انگشت حسرت به دهان می گیرد و زیباتر آن که ذکر این خیمه در هر لحظه ای از تاریخ و در هر محفلی از محافل اهل زمین که جمعی از دوستان ایشان گرد آمده اند چنان محاط رحمت خدایشان می کند که گویا ایشان هم در زیر آن خیمه، شامه جانیشان را به عطر بهشتی وجود رسول خدا محمد بن عبدالله می نوازند.

خدایا نمی دانم چگونه کلمات را کنار هم بچینم که طاقت وصف آن جان قدسی را داشته باشند، یا چطور در خویش به وسواس جستجو کنم تا پلی از جملات بسازم برای نشان دادن گوشه ای از آن بهشت جانها. اما این را می دانم که کسی جز تو یا آن که ماذون از تو است، نتواند او را چنان که باید وصف کردن. نظر به تاریخ که می افکنم در یک برهه‌های نام عبد الله پسر عبد المطلب و آمنه به چشمم می خورد و در عجب می مانم که چه می کنیم ما در این دنیای پوچ خودمان و چه کردند آنان که به نجاست جاهلی تن در ندادند و امانت خلقت را چه نیک به اهل زمین هدیه دادند. سلام خدا بر عبد الله که حتی فرصت دیدن فرزندش نصیبش نشد و سلام بر آمنه ی امین که کشتزار تجلی تمام نور خدا شد. و سلام بر تمامی پدران و مادران ایشان که مشکات نور خدا را در بستر جان خویش و در ظلمات جاهلیت از صلبی به رحمی و از رحمی به صلبی دست به دست به عصر محمدی رساندند و در حین فترت رسل که زمین تشنه و تاریک بود سراج منیر وجود محمد صلی الله علیه و آله درخشیدن گرفت و نور هدایتش اهل زمین و آسمان را روشن کرد.

خدایا! چه بود در سر آن جان لطیف که از یک سوی دل به دلداري چون تو داده بود و از سوی دیگر چنان محبت خویش را میان خلقت تقسیم میکرد که حتی نیکی اش به دشمنانش نیز می رسید. این جان چه استقامتی داشت که هم سنگهای کودکان برانگیخته طائف را به جان میخريد و هم جویای احوال مردان جاهلی بود که ناسزایش می گفتند.

خدایا من ندیدم که او چگونه زیست و از چه آب و خاکی بالید و با چه لباسی در میان مردم حاضر می شد. اما شنیده‌ام که با بردگان بر سر یک سفره غذا می خورد و دارای طبع بزرگ و خوش شرو و خوش معاشرت بود. بدون آن که بخندد همیشه تبسمی بر لب داشت، و بدون آن که چهره اش در هم باشد اندوهگین به نظر می رسید، و بدون آن که از خود ذلت نشان بدهد همواره متواضع بود، و بدون آن که اسراف کند سخاوتمند بود. قلبی رقیق و دلی نازک داشت و نسبت به همه مسلمانان رؤف و مهربان بود. من ندیدمش اما از اعماق قلبم از آن جا که همه چیز ریشه می گیرد او را دوست میدارم.

خدایا! در این وانفسای زندگی که همه خلائق سرگرم معاش و ترقی اند نمی دانم چطور خویش را از تند باد حادثه برهانم و به دامن امن آن کشتی نجات برسانم. گرچه پایم لغزان و سربه هوا هستم اما دلگرم به محبت محمد و آتش هستم. خدایا این محبت را دستاویزی قرار می دهم بر اینکه مرا در زمره ایشان بداری و مهندي به نور آن شمس مضي و سراج منير کنی.